

بررسی تطبیقی فقهی و حقوقی حکم قصاص پدر یا جد پدری در صورت قتل فرزند ولدالزنا خود در مکاتب امامیه

محمد آب سالان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۸/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۴/۱۰/۲۰

چکیده

در این مقاله ما قصد داریم به بررسی ماده ۳۰۱ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ بپردازیم. در این ماده عنوان شده که پدر و جد پدری در قبال قتل فرزند قصاص نمی شود. سوال آن است که اگر شخصی مرتکب عمل زنا شود و حاصل این عمل یک فرزند نامشروع متولد شود آیا این پدر در مقابل فرزند نامشروع خود قصاص میشود یا خیر. یا به عبارتی حکم فوق صرفاً مختص فرزند مشروع است یا شامل فرزند نامشروع هم میشود؟ یا به عبارتی دیگر آیا منظور از پدر، پدر طبیعی است یا اعم از پدر طبیعی و لغوی؟ فلذا بحث استدلالی و اجتهادی می باشد. با توجه به نظرات مراجع عظام حضرت آیت الله مکارم شیرازی و برخی از فقها و رای وحدت رویه اصدار یافته به شماره ۶۱۷ مورخه ۱۳۷۶/۴/۳ و اطلاق کلام قانون گذار در ماده ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی در شمول مقررات ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ و نظریه ی مشورتی ۱۳۸۳/۵/۲۸-۷/۲۳۸۷ همگی پاسخ به سوال را روشن می سازد و پاسخ آن است که پدر در مقابل فرزند نامشروع خود قصاص نمی گردد. بنابراین انتفاء قصاص نسبت به پدر که در قانون شامل شخص مفروض سوال هم می شود و عکس قضیه ی فوق صادق نیست.

واژگان کلیدی

ق.م.ا، پدر، جد پدر، قصاص

۱. دانشگاه پیام نور. وکیل دادگستری و عضو مرکز وکلای قوه قضائیه.

مقدمه

با توجه به اینکه قانون مجازات اسلامی کشور ایران برگرفته از فقه امامیه می باشد کما فی السابق میان نظرات فقها اختلاف نظر بوده است و همین امر سبب بروز اختلاف در تفسیر برخی از مواد قوانین شده است. وضعیت حقوقی طفل نامشروع از دیر باز از مباحث پر ابهام بوده ما در این پژوهش قصد داریم به یکی از چالش های مواد قانونی پردازیم و با استناد به نظر مشهور فقهای امامیه و دکترین حقوق پاسخ به سوال فوق را روشن سازیم.

اگرچه نظر موافق و مخالف زیادی مطرح شده است و در مواردی نیز میان اهل شیعیه و اهل سنت اختلاف نظر می باشد ما با بررسی تمامی نظرات آنچه را که در جهت روشن شدن ابهام مطرح شده موثر می باشد مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهیم داد.

با توجه به پراکندگی قوانین و نظرات فقها و دکترین در این پژوهش سعی بر آن بوده که ذهن مخاطب را در یک نقطه متمرکز کنیم تا مخاطب فهم درستی از موضوع پیدا کند فلذا تمامی مطالب ارائه شده پس از تحقیق فراوان به صورت یکجا جمع آوری شده و از طرفی نظریات دکترین حقوق نیز جهت فهم بهتر مطلب در این مقاله گنجانده شده است و همچنان مباحث مرتبط نیز با استناد به قانون مجازات اسلامی اشاره گردیده و هدف نه تنها روشن شدن ابهام به سوال بلکه تطبیق موارد مرتبط با آن نیز می باشد.

در پایان نیز نگارنده مقاله نظر خود را با تکیه بر قانون و اصول کلی حقوقی به طور کلی اعلام می دارد.

روش تحقیق

همانگونه که اشاره شد قوانین جزایی کشور ایران برگرفته از فقه امامیه می باشد فلذا ما در تفسیر ابهام پیش رو به نظرات این بزرگواران استناد خواهیم کرد و از طرفی نیز با تکیه بر نظرات دکترین برجسته حقوق کیفری جهت فهم بهتر مطلب به آن خواهیم پرداخت.

کتاب تحریر الوسیله امام خمینی (ره) که به زبان عربی نگاشته شده شامل فتاوی وی در تمامی ابواب فقه می باشد فلذا در بسیاری از موارد که مقصود قانون به خوبی درک نمی شود برای تجزیه و تحلیل به این رساله فتوایی معتبر مراجعه خواهد شد.

این نظر را ماده ۳ آ.د.م تقویت می نماید که تصریح شده است در صورت تعارض یا عدم وجود قانون در قضیه مطروحه با استناد به منابع اسلامی یا فتاوی معتبر باید حکم قضیه را صادر نمود.

حال ما منابع فقهی معتبر متعددی را در اختیار داریم فلذا برای رفع ابهام بایستی به این منابع ارزشمند رجوع نماییم.

در این میان نظرات دکترین حقوق و بالخصوص قضات دیوان عالی (در قالب رای وحدت رویه) نیز مورد استفاده قرار می گیرد و هم چنان در این مورد نیز برای رفع ابهام تصمیم اتخاذ می شود.

اما در عین حال نقاط ضعفی نیز در نظریات حقوق دانان نیز دیده می شود که سبب بروز اختلاف در رویه ی قضایی شده است اما همچنان ما باید اولاً متکی به قانون باشیم و سپس منابع و فتاوی معتبر را برای رفع ابهام و چالش ملاک قرار دهیم. از نقاط قوت منابع فقهی همین را بس که برگرفته از دین و شرعیت می باشد.

بدین نحو که ما در این منبع، احکام شرعی را از طریق ادله تفصیلی به دست می آوریم که شامل قرآن، سنت، عقل و اجماع می باشد.

تحریر الوسیله امام بدین جهت از منابع معتبر می باشد که امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بوده و از مراجع تقلید شیعیان ۱۲ امامی شناخته شده اند. ما هم بدین جهت در این پژوهش با تکیه بر استدلال و منابع ایشان به تجزیه و تحلیل یکی از چالش های قانون خواهیم پرداخت.

نتایج

همانگونه که در قسمت چکیده مقاله اشاره شد ما به بررسی چالش ماده ۳۰۱ ق.م.ا می پردازیم. ماده مذکور عنوان می دارد که پدر و جد پدری در قبال قتل فرزند قصاص نمی شود حال سوالی که در اینجا مطرح می شود آن است که منظور از (پدر) پدر شرعی است یا اعم از پدر شرعی و لغوی؟ قبل از پرداختن به این پرسش به نکته ای اشاره خواهیم کرد که پرسش فوق پیشینه ای مرتبط دارد. در زمان حاکمیت ق.م.ا مصوب ۱۳۷۰ در ماده ۲۲۰ و قانون حدود و قصاص و دیات مصوب ۱۳۶۱ ماده ۱۶ عنوان شده بود که پدر و جد پدری در مقابل قتل فرزند قصاص نمی شود.

یک بحثی مطرح بود که اگر زوج، زوجه را به قتل برساند آیا فرزند آنها می تواند پدر را قصاص کند؟ در پاسخ به این سوال ق.م.ا مصوب سال ۱۳۷۰ و ۱۳۶۱ ساکت بود اما در ماده ۳۰۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ این سکوت را در هم شکست و قانون گذار با یک ظرافت خاص و با اختلافاتی که میان فقها مطرح بود دیدگاه امام خمینی (ره) را ملاک قرار داده است.

ظرافت خاص بیان شده در ماده ۳۰۱ ق.م.ا مصوب ۱۳۹۲ بدین نحو بود که «مرتکب پدر یا اجداد پدری مجنی علیه نباشد» در اینجا مرتکب زوج است و مجنی علیه زوجه است. امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله عنوان داشته اند که اگر زوج، زوجه خود را بکشد و به قتل برساند فرزندان حق قصاص را به خاطر قتل مادرشان را دارند. اگر چه در مقابل در مقابل این نظر برخی از فقها از جمله سید ابوالقاسم خویی نظر مخالفی را ارائه داده است اما نظر امام در متن قانون ما به صراحت پذیرفته شده است. حال در ادامه مطلب سوالی که برای ما از این قانون مطرح می شود آن است که آیا منظور از پدر، پدر شرعی است یا پدر عرفی و لغوی را نیز شامل می شود؟

یا به عبارتی آیا پدر در مقابل قتل فرزند نامشروع خود قصاص می شود یا خیر. در ادامه جهت پاسخ و روشن شدن موضوع، به تجزیه و تحلیل این ماده خواهیم پرداخت. ماده ۳۰۱ ق.م.ا شرایط عمومی قصاص را به صراحت عنوان کرده است. همانطور که محرز است اشاره ای به ولد زنا نداشته است و به طور عام به فقدان رابطه پدری اشاره داشته است. در حقوق کیفری ایران قصاص به عنوان یکی از مجازات سنگین محسوب می گردد که به دونهوع قصاص نفس و قصاص عضو تقسیم می شود.

باتوجه به بحث مجازات و پیشینه ی آن باید در تعیین مجازات هر فعل یا ترک فعلی دقت نظر بالایی بالایی داشت تا هدف اصلاح و بازپروری همچنان حفظ گردد در غیر اینصورت نتیجه ی عکس خواهد داد و سبب تزییع حقوق عامه خواهد شد.

- مبنای این حکم روایتی از رسول گرامی اسلام (ص) می باشد «انت ومالک لا بیک».
- و با توجه به همین حکم در مواردی که پدر یا جد پدری مال فرزند خود را برداشته باشد یا او را قذف کند، حد سرقت و حد قذف ساقط می گردد و مرتکب به تعزیر مقرر در قانون محکوم می شود
- البته این حکم جنبه ی استثنائی دارد و تسری آن به دیگر اقارب ممنوع می باشد ناگفته نماند
- عدم محکومیت پدر یا جد پدری به قصاص نفس به منزله ی رفع مسولیت آنان به طور مطلق نمی باشد و مرتکب به پرداخت دیه و تعزیر مقرر در ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی محکوم خواهد شد.
- (دوره پیشرفته حقوق جزای عمومی و اختصاصی مولف دکتر بهداد کامفر)
- حال در ادامه به بررسی دقیق تر حکم به نحو مستدل می پردازیم.
۱. بنا بر اطلاق کلام قانون گذار در ماده ۳۰۹ که بیان می دارد:
- (این ادعا که مرتکب، پدر یا یکی از اجداد پدری مجنی علیه است، باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات، حق قصاص حسب مورد با سوگند ولی دم یا مجنی علیه یا ولی او ثابت می شود)
- به موجب نظر کمیسیون در نشت قضایی دادگستری آران و بیدگل در خرداد ۱۳۸۲ اگر پدری فرزند نامشروع خود را به قتل برساند یا مال وی را سرقت کند قصاص نمی شود.
- (محمد حسین کار خیران. کاملترین مجموعه ی محشای قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جلد دوم <https://wikihoghoogh.net/wiki>).
۲. نظرات مراجع عظام حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی که از مراجع تقلید شیعیان می باشد
- پرسش به این سوال که اگر پدر فرزند نامشروع خود را به قتل برساند آیا قصاص می شود؟
- پاسخ داده شده قصاص ندارد ولی دیه دارد. (www.Makarem.ir پایگاه اطلاع رسانی)
۳. رای وحدت رویه ی ۶۱۸ مورخه ۱۳۷۶/۴/۳ مبنی بر استقرار احکام و وظایف پدری به جر توارث نسبت به فرزند نامشروع چنین بر می آید که در صورت قتل فرزند نامشروع از سوی پدر و جد پدری نیز قصاص ساقط است.
۴. مطابق نظریه ی مشورتی به شماره
- درشمول مقررات ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰/۲۳۸۷/۲۸-۵/۱۳۸۳
- سوال (قتل طفل متولد ناشی از زنا توسط پدر) که از او پدر حاضر تعبیر شده نمی توان تردید نمود
۵. روایتی از امام باقر و امام صادق (علیها السلام) که (لا یقتل والد بولده) و جمعی از فقهای اسلام معتقدند که هرگاه مقتول جزئی از قاتل باشد قاتل قصاص نخواهد شد زیرا اصل باعث وجود فرع شده است و سزاوار نیست که فرع سبب از بین رفتن اصل شود.
- (کتاب جرایم علیه اشخاص مولف دکتر حسین میر محمد صادقی)
- البته ناگفته نماند در این میان برخی از فقهای اهل سنت از جمله:
- (امیر عبد العزیز، الفقه الجنائی الاسلام) این حکم را در مورد هم پدر و هم مادر می دانند
- (به نظر مالک اگر پدر یا مادر با شمشیر یا عصا بکشد قصاص نمی شود)
- در حالی که اکثر فقهای شیعه آن را مردود می دانند و روایات را محدود به قدر متیقن آنها کرده و در نتیجه فقط پدر و جد پدری را مشمول آن روایات می دانند. (شیخ طوسی، کتاب خلاف، ج ۳، ص ۹۰، مساله ۱۰)

و توضیح آن که فقهای شیعه این تسری را مبتنی بر قیاس و استحسان میدانند و قول مشهور فقهای امامیه در ماده ۳۰۱ قانون مجازات اسلامی منعکس شده است.

(دوره پیشرفته حقوق جزای عمومی و اختصاصی مولف دکتر بهداد کامفر)

در این میان به موادی اشاره خواهیم کرد که مرتبط با بحث فوق می باشد و جهت روشن شدن موضوع در این مقاله به بحث و استدلال آن می پردازیم.

شبهه حکم ماده ۳۰۱ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲ در سرقت حدی بند ج ماده ۲۶۸

و حدقذف ماده ۲۵۹ ق.م.ا. پیش بینی شده است که به جهت مرتبط بودن با موضوع پژوهش مطالبی را به طور اختصار بدین جهت بیان می کنیم.

۱. بند ج ماده ۲۶۸ ق.م.ا. یکی از شرایط سرقت حدی را عنوان کرده است که آن فقدان رابطه ی پدر و فرزندی می باشد بدین معنا در صورت وجود رابطه پدری موضوع از سرقت حدی خارج می شود.

حکم این ماده مانند ماده ۳۰۱ ق.م.ا می باشد و اشاره به فقدان رابطه ابوت دارد

و مشهور فقها حکم عدم قطع را مختص پدر و جد پدری دانسته اند و آن را قابل تسری به مادر نمی دانند

و همچنان عکس قضیه ی فوق جایز نیست و به عبارتی در صورت سرقت فرزند از پدر یا جد پدری با احراز تمام شرایط سرقت حدی، حد سرقت در مورد مرتکب اجرا می گردد.

در مورد زن و شوهر نیز به همین شکل است و بحث سرقت حدی می تواند متصور باشد.

۲. در ماده ۲۵۹ ق.م.ا که در صورت وجود رابطه پدری، تصریح به شلاق تعزیری دارد:

این ماده جنبه ی استثنایی داشته و همچنان که اشاره شد شامل سایر افراد از جمله مادر نسبت به فرزند و فرزند نسبت به پدر نمی شود.

که آنچه در این ماده محرز است رابطه پدر و فرزندی را جهت عدم اجرای حد قذف که هشتم ضربه شلاق می باشد ملاک قرار داده است.

که در این میان نظری از امام خمینی (ره) به نقل از بطحایی گلپایگانی سید هاشم

(قذف از دیدگاه کتاب و سنت) ص ۴۶-۲۹ اشاره خواهیم کرد

(لو قذف الاب و ولده یحد و عذر) نظر امام است که از او پرسیدند اگر پدری فرزند خود را قذف کند حد نمی خورد بلکه تعزیر می شود.

و به طور اشتراک در مباحث بیان شده دیدیم که رابطه ابوت موثر واقع بوده.

خلاصه کنیم کلامان را در جنایت عمدی و حد قذف و سرقت حدی به رغم عدم اجرای حد در سرقت حدی و حد قذف یا عدم اجرای قصاص نفس نسبت به پدر و جد پدری مرتکب به مجازات تعزیری مقرر در قانون مجازات اسلامی

محکوم خواهند شد با این تفاوت که مرتکب در جنایات عمدی علاوه بر مجازات تعزیری مقرر در مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون تعزیرات به پرداخت دیه نیز محکوم خواهد شد.

با اتمام بحث فوق به ادامه بحثی دیگر می پردازیم.

رابطه ابوت نکته ای دیگر دارد که به بیان آن می پردازیم و آن این است که رابطه ابوت عامل مستقلی برای عدم قصاص می باشد و در این میان تساوی در دین پدر و فرزندی ضروری نیست.

(دوره پیشرفته حقوق جزای عمومی و اختصاصی مولف دکتر بهداد کامفر)

بدین معنا حتی اگر پدر کافر، فرزند مسلمان خود را به قتل برساند یا مورد ضرب و جرح قرار دهد قصاص نخواهید شد. (شهید ثانی، شرح لمعه، ص ۵۵)

اما در سایر اقارب همانطور که در تحریرالوسیله ج ۲ ص ۵۲۱ بیان می‌دارد حکم قصاص اجرا می‌شود و معافیتی در این مورد بین آنها پیش بینی نشده است از جمله فرزند به خاطر قتل پسر قصاص می‌شود.

نکته دیگر که باید به آن اشاره نمود آن است که قصاص نشدن پدر به خاطر قتل فرزند به آن معنی نیست که فرزندان نمی‌توانند درخواست قصاص پدر خود را به دلیل قتل کسی که آن فرزندان اولیای دم وی محسوب می‌شود بنمایند اما این حکم در مورد همسر «زوجین» صادق نیست بدین معنی که مطابق ماده ۳۵۱ ق.م.ا.ز.ج یا زوجه حق قصاص ندارند و فقط میتوانند در مراجع کیفری تقاضای رسیدگی نمایند.

پس در می‌یابیم که میان درخواست قصاص و تقاضای رسیدگی باید قائل به تفکیک شد.

و این نظر در تحریرالوسیله امام جلد ۲ ص ۵۲۲ پذیرفته شده است به عبارتی دیگر جهت فهم موضوع بیان شده هرگاه مردی همسر خود را به قتل برساند فرزند مشترک آن دو می‌توان به عنوان ولی دم مادر خواستار قصاص پدر البته با پرداخت مازاد دیه شوند. (دوره پیشرفته حقوق جزای عمومی و اختصاصی مولف دکتر بهداد کامفر)

بدین ترتیب حکم این مورد را نمی‌توان با آنچه که در مورد قذف در تبصره ماده ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی آمده است قیاس نمود و این مورد هم نیز باید قائل به تفکیک باشیم به دلیل صراحتی که در تبصره ماده ۲۶۰ بیان شده است به بیانی دیگر جهت فهم موضوع در صورت فوت مقذوف سایر وراثت مثلاً مادر وی نیز نمی‌توانند خواستار اجرای حد علیه مرتکب شوند.

پس در مورد حد قذف باید این حکم قانون را نیز ملاک دهیم و قائل به تفکیک باشیم. گزیری بر قانون مدنی در این خصوص خواهیم زد که حایز اهمیت می‌باشد.

تا قبل از سال ۱۳۷۶ قانون مدنی بنابر ماده ۱۱۶۷ میان فرزند نامشروع و فرزند مشروع قائل به تفکیک بود بدین نحو که میان فرزند نامشروع و پدر و مادر وی نسبتی قائل نمی‌شد یا به عبارتی اگر پدر و مادر هر دو زنا کار باشند فرزند به آنها ملحق نمی‌شد که تا حدودی می‌توان به این قانون ایراد گرفت و آن هم بدین جهت که حق کرامات انسانی تصریح شده در قانون اساسی رعایت نمی‌شد.

فلذا ملاک قانون مدنی برای ایجاد آثار حقوقی از جمله ولایت قهری طفل مشروع بود اما با این حال رای وحدت رویه ای در سال ۱۳۷۶ صادر شد که تفکری نو و تازه را در این زمینه ابداع کرد و بحث کرامت انسانی را دقت نظر قرار داد (رای وحدت رویه ۶۱۷ مورخ ۱۳۷۶/۴/۳)

رای صادر شده چنین اذعان می‌دارد که میان حقوق طفل مشروع و نامشروع اصولاً تفاوتی نیست از جمله اعلام ولادت و دریافت شناسنامه را از وظایف پدر نامشروع قلمداد نموده است و تنها یک تفاوت در میان دیده می‌شود که آن هم بحث عدم ارث بری از سوی طفل نامشروع می‌باشد به عبارتی بهتر در این میان تفاوتی نیست مگر در توارث.

نظر نگارنده در این پژوهش

اصل قانونی بودن جرایم و مجازات امری است که مورد پذیرش تمام کشورها از جمله کشور ایران قرار گرفته است و بر مبنای آن بسیاری از رفتارهایی که از دید عرف و یا حتی شرع مقدس مذموم یا ممنوع انگاشته شده تا زمانی که جلوه قانونی نیافته است جرم قلمداد نمی شود.

گفتنی است که منظور از قانون صرفاً مصوبات صحن علنی مجلس نمی باشد و آرای وحدت رویه نیز تحت شمول آن قرار می گیرد.

دیگر آنکه اصل قانونی بودن جرایم و مجازات محدود به جرایم نبوده و شامل مراحل دادرسی، تعیین مجازات و اجرای آن نیز می شود.

بنابراین اگر قاضی در تعیین مجازات جرمی از حدود قانون فراتر رفته مستنداً به مواد ۱۳ و ۱۴ ق.م.ا در این زمینه ضامن است.

از آثار اصل قانونی بودن جرایم و مجازات تفسیر مضیق قوانین کیفری می باشد که در این پژوهش با توجه به این اصل به توضیح آن پرداختیم و به عبارتی در تعیین مجازات قصاص برای پدری که فرزند نامشروع خود را به قتل رسانده باید متکی به همان تفسیر مضیق قانون بود و نباید خود سرانه به تعیین مجازات پردازیم به الخصوص مجازاتی همچون قصاص که اجرای آن به طور کامل حیات مقتول را پایان می بخشد و غیر قابل بازگشت است.

بنابراین طبق اصول حقوقی در تفسیر قوانین جزایی اصل بر محدود و مضیق بودن آن است اما در مواردی نفع متهم در گرو تفسیر موسع یا قیاس باشد، قاضی باید با تلاش خود و تفسیر موسع یا به قیاس به نفع متهم را نیز تعیین نماید.

همچنان بر این باور هم میتوان بود که دین اسلام، دین رأفت می باشد و بر اساس عقل و منطق و محبت استوار می باشد و با برخورد خشن و خشونت مخالف می باشد.

فلذا در مستجمع جمیع بحث ما به درستی استدلال شد اما ممکن است نظرات مخالفی نیز همچنان وجود داشته باشد و آن هم به این دلیل است که علم حقوق همچون اقیانوسی می باشد و علمی است با دنیایی از نظرات موافق و مخالف که هر نظر از استدلال و منطقی پیروی میکند.

و از طرفی از منظر فقها و حقوق دانان ولی کسی است که قدرت و اختیار آن را دارد تا از طفل محافظت و نگهداری کند که محور صحبت ما در این پژوهش ولی قهری می باشد

همانطور که در قانون کشور ما پذیرفته شده است ولی قهری شامل پدر و جد پدری می باشد و به عبارتی این دو شخص به موجب قانون و شرع سرپرست محسوب می شوند و نادیده گرفتن آنها طبق نظر مشهور فقها غیر ممکن می باشد که این خود گویای آن است که حتی طفل نامشروع نیز تحت سرپرستی ولی قهری خود می باشد و بنا به تکلیفی که قانون امر کرده است طفل نامشروع نیز باید سرپرست داشته باشد.

پس در نتیجه آثار حقوقی نیز در این مورد همچنان پابرجاست به جز ارث که قانون مدنی به آن اشاره شده است که ولد الرنا از موانع ارث محسوب می گردد.

نتیجه گیری

در این پژوهش با استناد به نظر مشهور فقهای امامیه و دکترین حقوق سعی بر آن شد که به بررسی یکی از چالش های قانون مجازات اسلامی پردازیم.

و به این نتیجه رسیدیم که رابطه پدر و فرزندی در قوانین کیفری کشور ایران موثر واقع بوده و این تاثیر برگرفته از فقه و شریعات دین اسلام می باشد که در حال حاضر قانون آن را در خود جای داده است.

در عین حال در مواردی مشاهده گردید که مقصود و هدف قانون گذار به خوبی بیان نشده و همین امر سبب بروز اختلاف در تفسیر قوانین شده است که ما باید با تحقیق و تفحص در فقه و شرع، هدف غایی قانون گذار را به درستی دریابیم.

با تحقیقات انجام شده و بالخصوص با استناد به نظرات دکترین حقوق متوجه این امر شدیم که مقصود قانون گذار در ماده ۳۰۱ ق.م.ا از کلمه پدر شامل فرزند نامشروع هم نیز می گردد و قصاص منتفی است.

و در ادامه همانطور که عنوان شد این حکم فقط میان پدر نسبت به فرزند صادق است و عکس قضیه و حتی نسبت به دیگر اقارب صحیح نیست و نمی توان آن را به عنوان مثال به مادر فرزند قیاس نمود.

منابع:

۱. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲

۲. کتاب دوره پیشرفته حقوق جزای عمومی و اختصاصی مولف دکتر بهداد کامفر

۳. کتاب جرایم علیه اشخاص مولف دکتر حسین میر محمد صادقی

۴. کتاب تحریرالوسیله امام خمینی (ره) جلد دوم چاپ سیزدهم

(www.Makarem.ir). پایگاه اطلاع رسانی حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی

۶. رای وحدت رویه اصدار یافته به شماره ۶۱۷ مورخه ۱۳۷۶/۴/۳

۷. 1385/5/28-7/2387. نظریه مشورتی اصدار یافته به شماره

۸. امیرعبدالعزیز- فقه الجنائی الاسلام صص ۳۸-۳۹

۹. شیخ طوسی کتاب خلاف، ج ۳، ص ۹۰. مسئله ۱۰

۱۰. شهید ثانی شرح لمعه ص ۵۵

۱۱. روایتی از رسول اکرم (ص) ((انت و مالک و لایبک))